

# هنر و فرهنگ مردم جامعه عشایر چهارمحال و بختیاری

ایرج افشار (سیستانی)



## ۱- نگاهی به استان

استان چهارمحال و بختیاری با پهنه‌ای حدود ۱۶ هزار و ۲۰۱ کیلومتر مربع، در جنوب باختری ایران، در بخش مرکزی رشته کوه‌های زاگرس قرار دارد.

چهارمحال و بختیاری در گستره فلات ایران، که به سبب جایگاه بلند خود، به «بام ایران» مشهور شده، دارای رشته کوه‌های بلند، دره‌های تنگ و گاه‌دشت‌های بلند همراه با رودهای پر آب، جنگل‌های بلوط و چنار و چراگاه‌های سرسبز و خرم است، که بر طبیعت این سرزمین زیبا چیره‌اند.

چهارمحال و بختیاری از هزاران سال پیش، دارای فرهنگ درخشان بوده، که همانند آن در تاریخ زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ملت‌های زنده جهان، کمتر دیده شده است.

از هزاره هفتم پیش از میلاد، این استان از مناطق مهم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دنیای پیشین، به شمار می‌رفته است. انسان پیش از تاریخ در این سرزمین کوزه گر و نقاش ماهری بوده و به بزرگترین پدیده‌های بشری آن روز، یعنی پیدایی خط، پیروز شد و این افتخار بزرگ را در دنیای پیشین، برای خود به دست آورد.

بنابراین چهارمحال و بختیاری از دیرباز یکی از مناطقی بوده، که یادگارهای فرهنگی ایران باستان را، در دل خود جای داده است و نقش‌ها، سنگ‌نوشته‌ها، آثار به دست آمده از تپه دژ رستم در دشت بلداجی گندمان از هزاره ۷ پ.م، سفال‌های دست‌ساز مشهور به سفال آغاز ادبیات پیدا شده در گورکای تپه روستای شهرک از هزاره ۷ پ.م، همه بیانگر گذشته‌های



درخشان منطقه هستند.

افزون بر آن، آثار پیدا شده در استان چهارمحال و بختیاری از دوران‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی، نمایانگر مرکزیت این منطقه در گذشته‌های دور تاریخ ایران است.

این استان زیست‌بوم کوچ نشینان پاک‌اندیش و سخت‌کوش بختیاری است، که هستی فرهنگی خویش را نگه داشته و آیین‌های نیاکان خود را که برگرفته از فرهنگ ملی و دینی است، زنده نگاه داشته‌اند.<sup>۱</sup>

استان چهارمحال و بختیاری از نواحی چهارمحال، بختیاری و سه دهستان تشکیل یافته است. در زیر به چگونگی نام هر ناحیه، اشاره می‌شود:

ناحیه چهارمحال، شامل بلوک‌های چهارگانه لار، کیار، گندمان و میزدج است<sup>۲</sup> و به همین رو

«چهارمحال» نامیده شده است. با توجه به آبادی و حاصل خیزی زمین و فرآورده‌های بسیار کشاورزی و پیشرفت دامداری و داد و ستد در گذشته، از آن به نام «هند کوچک» یاد شده است.<sup>۱</sup>

ناحیه بختیاری که شوراب و اردل را دربرمی‌گیرد، قلمرو کوهستانی باختر منطقه می‌باشد و نام خود را از نام ایل بزرگ بختیاری گرفته است.

ناحیه سه دهستان از سه آبادی یا دهستان خان میرزا، جانکی و فلارد پدید آمده و به همین رو، به سه دهستان نامور گردیده است.

استان چهارمحال و بختیاری بر پایه آخرین تقسیمات اداری سیاسی کشور در سال ۱۳۸۲ ه.ش، دارای ۶ شهرستان، ۱۷ بخش، ۳۹ دهستان و ۲۵ شهر بوده است.<sup>۳</sup>

جمعیت این استان در آخرین سرشماری در سال ۱۳۷۵ ه.ش، ۷۶۱ هزار و ۱۶۸ نفر بوده است، که ۳۴۲ هزار و ۹۰۵ نفر آن (۴۵/۰۵ درصد) شهرنشین و بقیه روستایی و عشایری است.<sup>۴</sup>

جمعیت عشایر استان در سال ۱۳۷۷ ه.ش، ۱۳۲ هزار و ۳۳۱ نفر و شامل ۱۹ هزار و ۵۶۱ خانوار بوده، که حدود ۱۷/۴ درصد جمعیت استان و ۱۰/۱ درصد جمعیت عشایری ایران بوده است.<sup>۵</sup>



۲- جامعه عشایری  
استان چهارمحال و  
بختیاری دارای  
ایل های بختیاری،  
جرقویه و قشقایی  
است، که به ترتیب  
۹۷/۷ درصد، ۱/۴ درصد  
و ۰/۹ درصد از  
جمعیت عشایری  
استان را در  
برمی گیرند.

در زیر به لحاظ اهمیت ایل بختیاری، به آن، اشاره می شود:

#### ۲-۱- سرزمین

سرزمین بختیاری یا لر بزرگ، که از مهم ترین ایل های کوچ رو ایران است، در جنوب باختری کشور، میان نواحی کوهستانی و بلند شمال و خاور چهارمحال و بختیاری و لرستان و نواحی گرمسیری باختر و جنوب خوزستان و کهگیلویه و بویراحمد قرار گرفته است. به بیان دیگر، از بلندترین ستیغ ها، یعنی زردکوه بختیاری و کوه های الیگودرز، شروع شده و به سوی باختر و جنوب، تا دشت خوزستان ادامه می یابد.

#### ۲-۲- قلمرو عشایری

قلمرو عشایری استان چهارمحال و بختیاری بر پایه منطقه بندی سازمان امور عشایر کشور، شامل ۵ زیست بوم است، که در گستره این زیست بوم ها، ۲۹ کانون اسکان برای ۲۲ هزار و ۲۰۰ خانوار، شناسایی شده است. زیست بوم ها و کانون های اسکان عشایری در این استان، عبارتند: ۲-۲-۱- زیست بوم ها: دورکی باب (۸ هزار خانوار)، بهداروند باب (۲ هزار خانوار)، سه دهستانی (۵ هزار خانوار)، دینارانی باب (۴۵۰۰ خانوار) و بابادی باب (۲۷۰۰ خانوار). ۲-۲-۲- کانون های اسکان: چمن گلی، مورز، صمصامی، دهناش، شرمک، مازه سوخته، چید، لپد، ارته خیار، گزستان، شبرک، بیرگان، بارز، شوارز، قلعه مدرسه، چشمه زینل، سردشت، ارمنه، نجف آباد تراب، کوری، شلیل، لشتر، سبز کوه، چویلان، دشت زرعی، قلعه تک خسرو آباد، شیخ علی خان، چلگرد، بنواستکی. ۸

#### ۲-۳- نام و خاستگاه

هرودوت یونانی، بختیاری را «باکتری» دانسته، که نام قبیله ای است، و از بلخ و خاور دریای مازندران به جنوب سفر کرده و در آنجا مستقر شده اند.<sup>۱</sup>



بختیاری‌ها را به باختریان نیز نسبت داده‌اند، که از روزگاران کهن، همواره ساکن باختر بوده‌اند و نام خود را از آن سرزمین گرفته‌اند و باختر را محلی میان عراق عجم، همدان و پارس می‌دانند و این همان منطقه‌ای است، که امروز جایگاه ایل بختیاری است و بی‌گمان نام آن، نخست «باکتری» بوده که به مرور زمان به «بختیار» تبدیل یافته و در سده‌های نخستین اسلامی «بختیاری» شده است.<sup>۲۴</sup>

بختیاری‌ها در گذشته پایه قدرت ایلامی‌ها، مادها، پارس‌ها، اشکانی‌ها و ساسانی‌ها بوده‌اند و در برابر اسکندر مقدونی به گونه شایسته‌ای پایداری نموده‌اند. نیاکان بختیاری‌ها نشان داده‌اند، که ایرانی پاک‌نژاد، از جان فشانی در راه میهن دست نکشیده و پایداری در برابر دشمن را، وظیفه ملی خود می‌داند.<sup>۲۵</sup>

وجود گذرگاه‌های دشوار و کوه‌های بلند، که چون چنبره زنجیر، گرداگرد این سرزمین را گرفته، سبب شده است که پای بیگانه کمتر به این منطقه برسد. از همین روست که بختیاری‌ها، طی چندین هزار سال، دست نخورده مانده و از هرگونه آمیختگی با نژادهای غیر ایرانی مصون مانده‌اند و در برابر یورش فرهنگ‌های گوناگون کشور گشایان بیگانه، قرار گرفته‌اند، زیرا پوشاک بانوان سخت‌کوش بختیاری همانندی بسیاری با پوشاک بانوان زرتشتی دوران ساسانی دارد، و زبان آنان به زبان پارسی میانه نزدیک است و از واژگان غیر ایرانی بهره نمی‌گیرد.<sup>۲۶</sup>

#### ۲-۴- ساختار ایلی

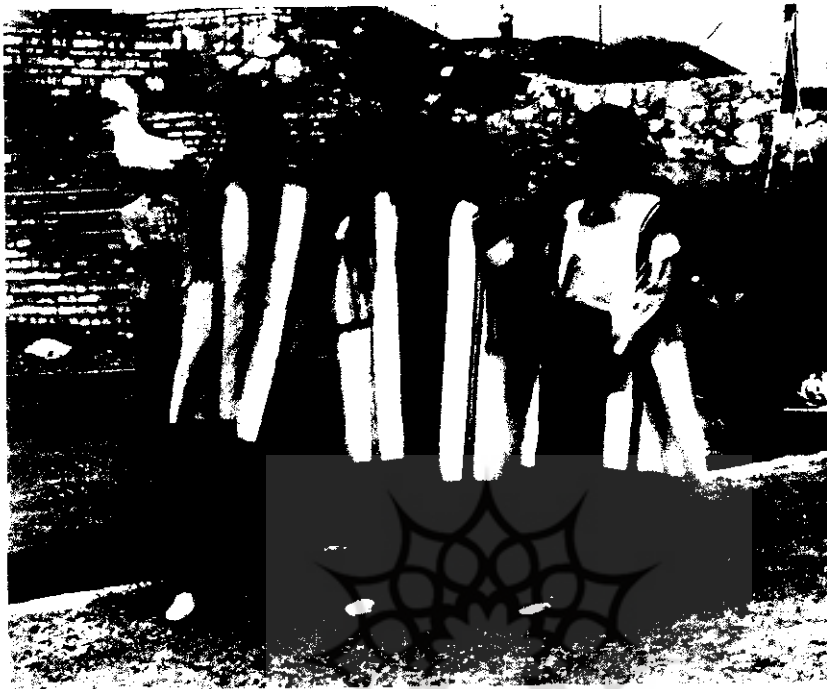
ایل بزرگ بختیاری به دو شاخه، یعنی ایل‌های هفت لنگ و چهارلنگ تقسیم می‌شود. هر ایل از چند طایفه بزرگ تشکیل شده و هر طایفه به شماری تیره، هر تیره به چند تش و هر تش



به چند کربو (اولاد) و هر کربو به چند خانوار تقسیم می‌شود. شاخه هفت لنگ دارای ۳ باب یا بزرگ طایفه و یک طایفه مستقل است، که عبارتند از: دورکی باب، بابادی باب، دینارانی باب و طایفه بهداروند (بختیاروند). طایفه های شاخه چهارلنگ، عبارتند از: محمود صالح، کیان ارثی، موگویی، می‌وند (ممی‌وند)، زلکی (زلفی). ۱۳

۲-۵- توانمندی های فرهنگی  
فرهنگ مردم این منطقه، به ویژه عشایر، در پیوند با سازه های طبیعی جغرافیایی، تاریخی، دینی و اثرپذیر از گرایش های بسیار اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته و گونه مستقلی از فولکلور یا فرهنگ شفاهی رابه وجود آورده است. عشایر بختیاری بر پایه ویژگی های ملی، نژادی و دینی خود، آیین هایی دارند، که با ویژگی هایی همراه است و مهم ترین آن، کامل شدن زبان و زایش های ویژه فرهنگی در پهنه های گوناگون فرهنگ و هنر است.

۲-۵-۱- نژاد، زبان و دین  
شماری از تاریخ نگاران از بستگی و ازگانی میان بختیاریان و باکتریان بهره گیری کرده و بختیاریان را از نژاد باکتریان به شمار آورده اند. سرزمین بلخ در گذشته «باکتر» و مردم آن را باکتریان می نامیدند. شماری نیز بختیاری ها را از یازماندگان یونانیانی دانسته اند که در لشکرکشی اسکندر مقدونی به ایران، در دشت مال امیر یا شهرستان ایدّه کنونی اسکان داده شده اند.



بختیاری‌ها، بی‌گمان یکی از طایفه‌های پارسی هستند که در سده‌های ۶ و ۷ پ.م، در دامنه کوه‌های بختیاری، در خاور شوشتر و کرانه‌های رود کارون تا نواحی سردسیری کنونی استان چهارمحال و بختیاری مستقر شده‌اند و با ایلامی‌ها، که ساکنان باستان آن سرزمین بوده‌اند، در آمیخته و در نتیجه نژاد یگانه‌ای را پدید آورده‌اند.<sup>۷۸</sup>

زبان عشایر بختیاری پارسی و پارسی میانه بوده، که هنوز هم بدان سخن می‌گویند و به «لری» مشهور است. زبان لری یکی از زبان‌های جنوب باختری ایران و شاخه‌ای از زبان ایرانی است. زبان ایرانی، بر زبان یگانه و بر ریشه اصلی و اساسی تمامی لهجه‌هایی اطلاق می‌شود که در ایران از آغاز تا کنون، کاربرد داشته است.<sup>۷۹</sup>

آرانسکی، در کتاب مقدمه فقه اللغه ایرانی، نوشته است:

«زبان پارسی دنباله زبان پارسی میانه است، که یکی از گویش‌های پارسی باستان ریشه می‌گیرد، این گویش با پارسی باستان که کتیبه‌های میخی بدان نوشته شده، نزدیک است... لهجه‌های تاتی، لری و بختیاری و... جزء زبان‌های ایرانی جنوب باختری شمرده می‌شوند.»<sup>۸۰</sup>

در میان زبان‌های ایرانی جنوب باختری، زبان عشایر بختیاری، نزدیک‌ترین بستگی را با زبان پارسی دارد، که هر دوزبان دنباله پارسی میانه<sup>۸۱</sup> هستند. پارسی میانه، زبان اشکانیان و ساسانیان بود، که اندک اندک تغییر شکل داده و به صورت زبان فارسی، لری و... در آمده است.<sup>۸۲</sup>

فصلنامه هنر شماره شصت و یک

بختیاری‌ها پیرو دین اسلام و مذهب شیعه جعفری هستند، ولی دامنه‌باورهای سنتی معمول در این استان مانند گرامی داشتن آتش، خورشید، ماه و مردگان، به دوران مهرپرستی می‌رسد.

این روش‌ها، چنان ریشه زرفی دارند که باگذشت زمان، استوار بر جای مانده‌اند.<sup>۹</sup>

## ۲-۵-۲- آیین‌ها

بختیاری‌ها پرکار، سختکوش، دلیر، آزاده، میهن‌دوست و بردبارند. در اسب سواری و تیراندازی مهارت دارند و اسب همدم آنان است. بیشتر بانوان و مردان، خوش اندام و ورزیده‌اند.

عشایر بختیاری در میهمان‌نوازی شهره‌اند و می‌گویند میهمان فرستاده خدا و برکت خانه است. آنان کمتر همدیگر رادعوت می‌کنند، زیرا بر این باورند که خانه هر کس ایل به همه کسان ایل تعلق دارد.

بنجامین، نخستین سفیر امریکا در ایران، درباره بختیاری‌ها، نوشته است:

«بختیاری‌ها از نظر پاره‌ای از آداب و رسوم شبیه سرخ‌پوستان امریکا هستند، آنها پس از تولد نوزادشان اسامی حیوانات مانند گرگ، شیر و ببر به آنها می‌دهند... آنها مردمانی رشید و شجاع و در عین حال انتقام‌جو هستند.»<sup>۱۰</sup>

برای جشن نوروز، از اسفند ماه هر سال مقدماتی، از جمله پوشاک نو، خانه تکانی، سبزه، نان و شیرینی محلی و... فراهم می‌شود تا اندک اندک برای روز عید تمامی کارها آماده باشد. عشایر بختیاری بر این باورند که اول اسفند زمین از خواب زمستانی بیدار می‌شود. در آخرین چهارشنبه سال، پیش از غروب آفتاب کودکان و نوجوانان بته، هیزم و گون گردآوری و پس از غروب آفتاب، زن و مرد، کوچک و بزرگ دست یکدیگر را گرفته و یکی از بچه‌ها بته‌ها را آتش می‌زند و همه با شادی آتش را دور می‌زنند، سپس از روی آتش می‌پرند و می‌گویند:

بپر، بپر عزیزان‌ای

بچه‌ها بته بسوزان

بته‌ای که شعله داره

همسایه‌مان عروس میاره

ای دختران دم بخت

جستن کنید از این تخت

با شادی و با خنده

همراه خاله و هم عمه

و همه دسته جمعی می‌گویند:

زردی ما از تو، سرخی تو از ما<sup>۱۱</sup>

چهارشنبه سوری را در اصطلاح پیشین‌تر و به مناسبت آتش و شادی «چهارشنبه سرخی» گفته‌اند و هنوز بانوان بزرگسال منطقه، این شب را به این نام می‌خوانند.

مطالعات کاربردی هنر

در شب عید نوروز، کارهایی از جمله پختن چلوخورش، فرستادن شام یا «شب عیدی» و پوشاک، زیوری از طلا و شیرینی برای نامزدان خود، فرستادن شام و پیشکشی هم از سوی خانواده دختر برای داماد، حنابستن موی سر و دست‌ها، رفتن به گرمابه و پوشاک نو، از عزا

در آوردن خانواده‌ای که کسی را از دست داده باشند را انجام می‌دهند. باروشن شدن هوا و پیش از برآمدن آفتاب، جشن نوروز آغاز می‌شود. درب خانه‌ها گشوده و آماده پذیرایی است. پسران و دختران با پوشاک نو و دستان‌حنایی، برای گرفتن عیدی می‌روند. دید و بازدید نیز آغاز می‌شود. در خانه بزرگ خاندان، از همه با ناهار پذیرایی می‌شود. سپس بزرگان خانواده‌ها، برای دیدن بزرگان طایفه‌ها می‌روند. دیدن‌ها در این روز تمام می‌شود، ولی بازدیدها تا سیزده‌نوروز ادامه دارد.

چراغی که شب عید روشن می‌شود، بایستی تا فردا شب روشن بماند، چراغ خانواده است و خاموش شدن آن، شگون ندارد. پس از ظهر روز عید، مردم برای شگون، ساعتی سرکار خود می‌روند، چون عید روز میمون و مبارک است. کسبه دکان‌ها را می‌گشایند و کشاورزان گاوها را به کشتزار می‌برند و به اصطلاح محلی «خوگیری» یا خام‌گیری می‌کنند.

سیزده‌بدر از آیین‌های بومی و ملی بختیاری‌ها است، که هر چند از دیرباز معمول بوده است، ولی به مرور در هر سال، باشکوه بیشتری انجام می‌شود.

بانوان به روز سیزده اهمیت می‌دهند و به منظور خوب بودن این روز، افزون بر نیایش، کارهای دیگری هم انجام می‌دهند، از جمله چشم‌خروس را سرمه می‌کشند تا روز سیزده، هوا آفتابی شود!

مردم از خورد و کلان، بانوان، مردان و بزرگسالان دسته دسته به سبزه‌زارها و باغ‌ها می‌روند. بانوان، مردان و دختران با جامه‌های نو و رنگارنگ و چهره‌های شاد و خندان و جنب و جوش پر نشاط، جالب و تماشایی است.<sup>۳۳</sup>

در روز سیزده دست به کار تازه‌ای نمی‌زنند. خواستگاری، عروسی، سفر، خریدهای مهم، ساختمان و نقل و مکان... را به پس از روز سیزده واگذار می‌نمایند.

عید قربان از روزهای بزرگ دینی است. در این روز، گاو، گوسفند و شتر قربانی می‌کنند و چون این قربانی‌ها از روی نیت خیر است، مردم بر این باورند، که بایستی گوشت قربانی‌ها در میان تنگ‌دستان پخش شود.

عیدهای غدیر خم، فطر، مولود و روز میعت حضرت رسول اکرم (ص) و روزهای تولد ائمه اطهار (ع) را جشن می‌گیرند. در روز عید فطر، پس از نماز عید، به دید و بازدید می‌پردازند، به گورستان می‌روند و بر سر گور مردگان فاتحه می‌خوانند.

همسرگزینی در این استان از شیوه‌های کهن مایه می‌گیرد، که میان مردم، به ویژه ایل بزرگ بختیاری، از دیرباز ادامه داشته است. ازدواج بر پایه استواری پیوند خویشاوندی، پیوند برای ایجاد همبستگی و گسترش تیره و طایفه است. ازدواج مراحل گوناگونی از جمله خواستگاری، بارزی برون (تعیین شیربهاء) اوزی<sup>۳۴</sup>، عقدکنان، عروسی، پاگشان است.

صبح روز عقدکنان خانواده‌های وابسته به داماد، همراه توشمالان، شادی‌کنان به سوی خانه عروس راه می‌افتند. بانوان و دختران در میانه راه آوازهای شاد می‌خوانند، که در اصطلاح محل به آن «دوآللی»<sup>۳۵</sup> می‌گویند.

هنگام رسیدن به چادر عروس، با هم ترانه‌ای می‌خوانند، که بر گردان بخشی از آن، چنین

است:



در را بازکن در را بازکن  
می شکنم دروازه را  
شب چراغ روشن کنید  
می بریم شاهزاده را  
صد سوار از کوه درآمد  
چه لر و چه ترکمون  
دو بیتی دشتی بگویند  
برای عزیز خانمون  
این انار و نشکنید  
مگر ما انار خوریم  
اسب بور را زین کنید  
چون که مادر شوق رفتیم<sup>۲۵</sup>

#### ۳-۵-۲- خوراک

خوراک بیشتر مردم از مواد اولیه ای است، که خودشان تولید می کنند. بدین ترتیب که نتیجه تلاش های زراعی و دامی طبیعت پیرامون خانوارهای کوچنده است، مانند گوشت، شکار حیوانات و پرندگان، صید و صیادی در رودخانه ها.

بختیاری ها خوراک را در ۳ یا ۴ وعده صرف می کنند. صبحانه «زفرلیون» به هنگام بیدار شدن، یعنی حدود ساعت ۵-۶ صبح، ناهار میان ساعت ۱۱-۱۲، عصرانه به هنگام پس از ظهر، شام یا شوم به هنگام شب. عصرونه، شامل نان، چای شیرین یا او جوش است. صبح نان و یک ماده لبنی، مانند ماست و عصر دوغ به این خوراک افزوده می شود. ناهار و شام بستگی با فصل و توانایی مالی عشایر دارد. در بیشتر خانواده ها، از نان و پیاز تشکیل می گردد و در بهار و تابستان ماست به آن افزوده می شود. در پاییز و زمستان خوراک این دو وعده بیشتر آب کشک (اوکشک) با آب ترشی است.

توانمندان این گونه خوراک را گاه با خوراک گوشت آب پز تزین می کنند که بیشتر با نان و حبوبات مصرف می شود.

گوشت کبابی و برنج، خوراک پذیرایی از میهمان است و در جشن ها نیز مصرف می شود.<sup>۲۶</sup> برخی از خوراکی های بختیاری ها، عبارتند از: آب ترشی، خوراک قارچ، آوگندی، آب دیز، بیه به جیر، نوچیری، خرمارده و گونه های نان، شامل گرده، چپه و نان بلوط.

#### ۴-۵-۲- پوشاک

پوشاک مردان به شرح زیر است:

۱- کلاه: از نمد و سیاه رنگ استوانه ای به نام کلاه خسروی است. کلاه دیگری که «شو کله» مطالعات کاربردی هنر یا شب کلاه نام دارد.

۲- چوغا: تن پوشی به شکل پالتویی بدون آستین است و از پشم گوسفند بازمینه کرم و سفید

می‌یافتند که با میله‌های خط‌های سورمه‌ای یا سیاه همخوان گردیده است و زیر چوغا شال سفید بسته می‌شود.

۳- قوا: در گذشته زیر چوغا «قبا» که ردایی بلند و چاک‌دار و رنگی بوده می‌پوشیده‌اند که بیشتر در آیین‌های رسمی کاربرد داشته و ویژه ایلخانان، خان‌ها و بزرگان بوده است. بر روی قبا و به دور کمر شالی از پارچه سفید باگره‌های ویژه بسته می‌شد. تازه دامادها و جوانان، شال‌های نقش‌دار می‌بستند.

۴- شلوار: در گذشته از برش شلوارهای مردان سیستان بود، یعنی همان طرحی که نقش‌های باستانی ایزده و صخره‌های آن، جلوه‌ای از مردمان زاگرس را نمایان کرده است، ولی از دوران قاجار، شلوار مشکی گشادی به عنوان شلوار رسمی انتخاب شد و به شلوار «دبیت» معروف شد.

۵- گیوه: یا ملکی به پا می‌کنند و گیوه نجف‌آباد مشهور است. از دیرباز از کفش‌های چرمی، مانند موزه پا، کالک، کلاش، گالشت، ری پا (روپایی) و صندل استفاده می‌کردند که مجموع آن را «پوزار» یا پای‌افزار می‌گفتند.

۶- جوه: زیرپوش بلند بدون یقه و سفید رنگ بوده است.

۷- مچ بند و پایبج: افزون بر شال کمر، از مچ بند برای ساعد دست و ساق بند یا پایبج نیز استفاده می‌کردند.

۸- انگستینه: بر پایه روایت‌های سروده شده، گونه‌ای از دستکش‌های چرمی مردانه در میان بختیاری‌ها، به ویژه در کارهای رزمی و شکار کاربرد داشته است، و دوال چرمی که با میخ کوبی تزئین می‌شد و تا کنون کاربرد دارد. پوشاک بانوان به شرح زیرند:

۱- کلاه: یا کلوته یا کلوتک و لچک، از پارچه مخمل برای روکش و از پارچه معمولی برای آستر تهیه می‌شود. بر روکش مخمل آن، با منجق دوزی و الماس نماکاری، نقش‌های زیبایی توسط بانوان آفریده می‌شود و دو بندگ در انتهای دو سر کلاه، برای بستن زیر چانه دارد. مشهورترین نقش‌های کلوته، نقش گنبدی یا زیگواتی است، که الهام از کوه‌های سر به فلک کشیده با شکل‌های صلیبی است.

۲- مینا: بر روی کلاه می‌بندند که همان مگنای پارسی کهن است و در زبان عربی مقنعه گویند. مینا به وسیله زنجیرهای نقره‌ای بلند که با سکه‌های نقره‌ای اول آذین می‌شد، که دو سر آن سوزن خمیده‌ای بود که به سر نصب می‌گردید و به سیزن مشهور بود. از دیگر زیورهای همراه کلاه و مینا، گونه‌ای از بند سیزن کوتاه و گران از جنس طلا با همان ساختمان اولیه بند سیزن بوده که زیر چانه جای می‌گرفت و «زرنه» خوانده می‌شود.

۳- جوه: یا جومه، پیراهن بلند چاک‌داری است با برش ویژه خود، که همه جایافت می‌شود. این پیراهن در میان کوچندگان، جز بانوان بزرگسال کاربرد ندارد و بیشتر روستائینان بختیاری از آن بهره‌گیری می‌کنند و متأسفانه بسیاری از هنرمندان نقاش و عکاس از آن به نام پوشاک رسمی بختیاری در فیلم‌ها یاد می‌کنند.

۴- کت: روی پیراهن چاک‌دار خود، کت مخملی می‌پوشند، که به برش مردانه نزدیک‌تر

است، این گونه برش را، ازکت های بانوان ارمنی در چهارمحال و بختیاری الهام گرفته اند، که کناره آن نواردوزی «گربندی» شده است.

۵- بازوبند: روی پوشاک دو بازوبند می بسته اند: یکی بافتنی از کرک و موی بز با نقش «شردنگ» یا تسمه بافته شده بختیاری و روی آن را با مهره های رنگین و سکه می آراستند. دو دیگر نقره ای با نقش های اسلیمی است که توسط زرگران شوشتر و اصفهان ساخته می شد و نیز بر دست، دستبندهایی به نام «دستینه» می کردند.

۶- شولار: زیر جامه بلند چاک دار، دامن بلندی که چند متر پارچه بود، بهره گیری می شد. افزون بر شولار، از شلوارهایی که پاکش نام داشت، می پوشیدند.

۷- کفش: پای افزار بانوان، همانند مردان، افزون بر گیوه، کفش های چرمی با ساختار و طرح کفش های مردانه بود و ظرافتی اندک و پاشنه ای پهن و کوتاه و جوراب های پشمینه، که «گوریه» یا «گوربا» می گفتند.

۸- کلاوی: افزون بر پوشش سر، از پوشش دیگری به نام «کلاوی» بهره گیری می کردند، که چارقندی ابریشمی بود و در روزهای سوگواری بر سر داشتند، ولی امروزه این شیوه کاربرد بیشتری یافته و چون پوشش آسان تری است، جای مینا را هم گرفته است.

۹- چادر: بانوان در گذشته از چادر در آیین ها و سفره ها بهره گیری می کردند و در سوگواری، دو سر چادر را دور گردن گره می زدند و هنگام ترک مراسم توسط گره زن صاحب عزا گره گشایی می شود.<sup>۳۳</sup>

## ۶-۲- توانمندی های هنری

جامعه های عشایری و روستایی استان چهارمحال و بختیاری، دارای توانمندی های هنری گوناگون، از جمله هنرهای دستی، معماری، فضا های عشایری، موسیقی، حرکت موزون و... است. در زیر به برخی از آنها اشاره می شود:

### ۶-۲-۱- موسیقی

موسیقی و چکامه در بختیاری پیوند جاودانه و استواری با زندگی مردم، به ویژه عشایر یافته است. و این همه، یادگارانسان های گمنامی است که سده ها سینه به سینه و نسل به نسل نگاهداری می کرده اند. در زبان چامه گونه بختیاری، عشق، عاطفه، مردی و مردانگی، شجاعت، رشادت، مفهوم های ویژه و معتبری دارد.

زندگی موسیقی ایلی سده ها نسل به نسل از پدر به پسر در گروه «توشمالان» همیشه با ایل می باشند و شریک غم و شادی مردم ایل هستند.

در ایل بختیاری هر طایفه و تیره ای توشمال و خواننده ویژه خود دارد تا در آیین های شادی و سوگواری همراهشان باشند.<sup>۳۴</sup> هفت لنگان به نوازندگان توشمال یا میشکال و چهارلنگان به آنان خطیر می گویند.

نوازندگان، مردمانی عاشق پیشه و شاعر مسلک هستند که بیشتر روزهای زندگی آنان صرف ساختن بیت ها، لطیفه ها و متل ها می شود.

ساز چپی که توشمالان هنگام سوگواری می‌زنند، بسیار تأثرانگیز است. هرگاه اندوهی به دلشان راه یابد «هفت بند» می‌زنند و ترانه‌های اندوهگین می‌خوانند.  
 بختیاری‌ها جز ترانه‌های محلی ویژه خود، چامه‌های لیلی و مجنون، یوسف و زلیخا، شیرین و فرهاد، خسرو و شیرین، فلک ناز و فایز دشتستانی را با صدایی گرم و هماهنگ با ساز در دستگاه‌های گوناگون و ویژه می‌خوانند.  
 مقام‌های موسیقی به نام «بیت» سرشناس می‌باشند، مانند: گله‌داری، برزگری، ابوالقاسم خان و شیرعلی مردون، مَرَجَنگه، ملاروه، دی بلال، دی گلی بس، آرسبه و...

## ۲-۶-۲- حرکت موزون

حرکت موزون در میان عشایر بختیاری نشانی از همبستگی، یگانگی و عاطفه است که در هنگام برگزاری جشن‌ها و شادی‌ها اجرا می‌شود. رقص‌های رایج در چهارمحال و بختیاری عبارتند از: دستمال، سه‌پا، مجسمه، جیران جیران، هی دته و...

در جشن عروسی، دسته جمعی می‌رقصند، اگر رقص فردی باشد، به منظور زورآزمایی است، مانند چوب‌بازی، که نشانگر توان و اعتماد است، آن هم همراه با موسیقی پُر تحرک که یادآور جنگ و ستیز است.

از جمله حرکات دیدنی بختیاری، حرکت موزون مجسمه است، توشمالان به هنگام اجرای آن، پس از مدتی نواختن، به یکباره ساز را کنار می‌گذارند، کسانی که در حال اجرای این حرکات هستند، بایستی در همان حال و حرکت بایستند و تکان نخورند، در این هنگام شماری با دادن پیشکش به نوازندگان، از آنان می‌خواهند که آهنگ را ادامه دهند.

ترانه زیر توسط اسکندر خان بابادی بختیاری سروده شده است:

چو ماه چارده تاریخ نمودی  
 سکندر مات شد چون شاه شطرنج



خوش دنیا به غم خوردن نیرزد  
 دو عمر نوح یک مردن نیرزد  
 همین عمری که نزد ماست چون وام  
 طلب کار آمدن بُردن نیرزد

ترانه‌های زیر توسط خانم بی‌بی آغابگم اسفندیار بختیاری، دختر امیر مجاهد بختیاری سروده شده است:

هلال آسمون مشعل کشت باد  
 بلا دور از جمال مهوش باد  
 تمام مال و اموالی که داروم  
 به قربون دو چشمون خوش باد



عزیز از غمت تب می‌کنم من

به خواری روزها شب می‌کنم من<sup>۳۰</sup>

#### ۲-۶-۳- سازها

موسیقی ایل تنها به وسیله ساز و کرنا نواخته می‌شود، ولی شماری از نوازندگان کمانچه، که ساکن شهرگرد می‌باشند نیز به هنگام سردسیر (بیلاق) سری به ایل می‌زنند و ساز می‌نوازند. گذشته از دُهل و ساز و کرنا، موسیقی ایل را می‌توان در نفس چوپانان ایل به وسیله نی شنید. نی بیشتر به هنگام گرمسیر (قشلاق) از شهرهای شوشتر و دزفول خریداری می‌شود. نی شیت یا نی کوچک و به بیان دیگر دوزله یا نی جفته که در گذشته از استخوان پای کرکس می‌ساختند، به دلیل کمی این گونه استخوان، آن را از نی می‌سازند، که توسط چوپانان جوان بهره‌گیری می‌شود. ساز بریط نیز در گذشته کاربرد داشته است.<sup>۳۱</sup>

#### ۲-۶-۴- هنرهای دستی

استان چهارمحال و بختیاری از مراکز دارای اهمیت هنرهای دستی کشور است. دستان هنرمند و هنرآفرین بانوان و دختران منطقه، سال‌هاست که با حوصله شب و روز در دل تارهای به هم تنیده قالی، قالیچه، گلیم، سرانداز و... بهترین نقش‌های اصیل ایران را به نمایش می‌نشانند و ظرافت و زیبایی بانوان خود را در لابه لای تاروپود بافته‌های گوناگون این دیار نهاده و پیشکش دوستداران هنرهای پرمایه ایران می‌کنند.

هنرهای دستی مردم استان، به ویژه عشایر بختیاری، عبارتند از:

۱- فرش: فرش بافی روان‌ترین هنر دستی در منطقه است و مهم‌ترین نقاط تولیدکننده فرش، شهرکرد، اردل، شوراب، چالشتُر، فارسان، باباحیدر، چلگرد و... هستند.

فرش‌های چهارمحال و بختیاری با نقش‌های زیبا، که می‌توان از خشتی، گل مینا چالشتُری، ایلیاتی، لچک ترنج یابی بی باف، تلفیقی از لچک ترنج و بندی یا خشتی، گل پتو فردانیه، یلمه بروجن و گبه‌گندمان نام برد، که شهرت جهانی دارند.

افزون بر نقش‌های یاد شده، طرح‌های دیگری چون بته یا بته سرکج، جقه‌ای، سماوری یا گلدانی و نقش‌های جدیدی مانند نقشه شاهنامه، تصویر امام علی (ع)، خانه کعبه، نقشه آسیا، نقشه ایران، عناصر طبیعی، لیلی و مجنون و... در بیشتر نقاط استان بافته می‌شود.<sup>۳۲</sup>

فرش‌های تولید در رج‌های ۳۰ و ۳۵ و در طرح‌های قاب سماوری، خشتی، سرو و کاج و لچک ترنج بافته می‌شوند.

مواد اولیه استاندارد شده، بهره‌گیری از مواد طبیعی و مرغوب در رنگرزی خامه، طرح و کیفیت مناسب تولید، سبب استقبال بی نظیر از فرش‌های تولیدی استان شده است.

دستگاه فرش بافی در ناحیه شهرکرد بیشتر دار عمودی می‌باشد، ولی در دیگر جاها، به گونه افقی بر روی زمین قرار گرفته است.

۲- گلیم: زیراندازی استوار و نقش‌دار است که با گذشتن تاروپودهای رنگارنگ پشمی یا پارچه‌ای از میان نخ‌های زیر و روی آنها به گونه + بافته می‌شود. بانوان و دختران سخت‌کوش عشایری و روستایی با بهره‌گیری از خلاقیت و ابتکار ذهنی، بدون استفاده از طرح یا نقشه، در

همه فصل‌ها به بافت گلیم، که شامل ریسندگی، چله‌کشی، برپایی دارو بافت است، مشغول هستند.

گلیم‌ها بیشتر به رنگ‌های سیاه، آبی، سبز و سفید می‌باشند. کناره‌دو انتهای آنها قالی‌بافی و در میانه، بته‌ای بافته می‌شود، نگاره اصلی به شکل نشانه آریایی «سواستیکا» یا صلیب شکسته به رنگ‌های سرخ و سفید است. این طرح در دیگر آثار هنری ایران تنها در سفال‌های پیش از تاریخ سیلک کاشان و سگز آباد قزوین دیده شده است.<sup>۳</sup>

۳- چوغا: بافت گونه‌ای پارچه از نخ پشم بسیار ظریف به رنگ‌های سیاه و سفید است، که مردان آن را می‌پوشند. پس از بافت، کار خیاطی روی آن صورت می‌گیرد. در حال حاضر چوغای بافت عشایر کیان ارثی در میان چوغای تولیدی دیگر تیره‌ها، مرغوب‌تر است.<sup>۴</sup>

۴- خرسک: به معنی خرس کوچک می‌باشد و طرح آن ساده است. از نقش‌های ذهنی بافت خرسک می‌توان از طرح‌های دو حوضه خشتی و قالی نام برد. اما گونه‌ای از خرسک به نام «گبه» از طریق رفت و آمد و سکونت ترکان قشقایی ایمازلوی فارس، در ناحیه گندمان بافته می‌شود، که صادراتی است و به سفارش برخی از کشورهای اسکاندیناوی و چند شرکت فرش در ایران تولید می‌شود.

تاروپود این زیرانداز از پشم و رنگرزی آن، به گونه سنتی و گیاهی ثابت صورت می‌گیرد. نقش‌های آن نشانگر چهار فصل ایل و الهام گرفته از چراگاه‌های طبیعی، شکل‌های هندسی و انسان و حیوان و پرندگان است. این طرح‌ها بیشتر به رنگ‌های سبز، سرخ، آبی، سرمه‌ای، زرد، قهوه‌ای و سیاه نشان داده می‌شود و زمینه اصلی در هر طرحی، همیشه رنگ سبز است.<sup>۵</sup>

۴- نمذ: این هنر به گونه خانگی انجام می‌شود و کسانی که به نمدمالی می‌پردازند، همه مرد بوده و شمار آنها در هر خانوار چهار نفر است. مهم‌ترین فرآورده‌های تولید شده، نمذ زیرانداز، عبا، شنل، نمذ چوپانی و نمذ آباده است. میانگین اندازه یک نمذ زیرانداز ۲x۷۵ متر است.

۵- کلاه: کلاه مالی بیشتر در شهرستان‌های شهرکرد و بروجن صورت می‌گیرد. مواد نخستین آن، پشم، صابون و رنگ‌های جوهری است و گاه به جای پشم، از موی بز بهره‌گیری می‌شود.

۶- گیوه: گیوه دوزی در برخی نقاط استان، به ویژه بروجن و شهرکرد انجام می‌شود. رویه گیوه از شهرضا و آباده وارد می‌شود، ولی توسط بعضی از بانوان شهرکرد و بروجن نیز بافته می‌شود. تخت گیوه لاستیکی می‌باشد و یا از پارچه کهنه‌ها و روده گوسفند تهیه می‌شود.<sup>۶</sup>

۷- خورجین، خورجین بافی از هنرهای دستی مهم مردم منطقه است، که بر روی دارهای افقی توسط بانوان بافته می‌شود. کاربری خورجین در حمل و نقل و نگاهداری وسایل گرانبها در هنگام کوچ و حرکت است. طرح کلی آن پیش از دوخت، همانند کف پوشی است، که چندین شیوه بافت در آن به کار رفته است. بدین گونه که یک بخش آن، گلیم باف سوزنی، بخش دیگر، گلیم باف ساده و سومین بخش آن، قالی باف بافته می‌شود. بخش قالی باف در پایین خورجین در محلی است که با زین تماس می‌گیرد.

این گونه خورجین‌ها در میان عشایر بخشی از مهریه دختر نیز به شمار می‌رود و شاید به همین دلیل جز از ارزش کاربردی، از ارزش معنوی و هنری نیز برخوردار است.

۸- سیاه چادر: توسط بانوان عشایر بافته می‌شود. ماده نخستین آن موی بز است، که پس از رسیدن، در تاروپود سیاه چادر به کار می‌رود. یک سیاه چادر یا بهون، از ۴ تا ۵ لنت تشکیل می‌شود، که هر لنت آن به درازای ۱۶ متر و پهنای ۱/۵ متر است. بافت آن بر روی دستگاه ساده و روی زمین انجام می‌گیرد. وزن هر لنت حدود ۶۰ کیلوگرم است.<sup>۳۷</sup>

۹- هنرهای دستی دیگر، عبارتند از: جاجیم، نمکدان، سفره، کیسه، طناب، نوارهای تزئینی

...

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۷۷، تهران، زمستان ۱۳۷۸، ص ۶.
- ۲- افشار (سیستانی)، ایرج. میراث فرهنگی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری، تهران، مرکز نشر و تحقیقات قلم آشنا، ۱۳۸۲، صص ۲۱-۲۲.
- ۳- گذری به چهارمحال و بختیاری، تهران، بی‌نا، خردادماه ۱۳۵۶، ص ۱۳.
- ۴- مردانی کرانی، سعید. پژوهشی در تاریخ و تمدن و فرهنگ چهارمحال و بختیاری، شهرکرد، انتشارات ایل، بهار ۱۳۷۵، ص ۲۰.
- ۵- وزارت کشور. نشریه عناصر تقسیمات کشوری به همراه مراکز، تهران، دفتر تقسیمات کشوری، ۱۳۸۲، ص ۳.
- ۶- مرکز آمار ایران. سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، تهران، شهریور ۱۳۷۶، ص ۱۶.
- ۷- مرکز آمار ایران. سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده، ۱۳۷۷، جمعیت عشایری دهستان‌ها، تهران، آبان ۱۳۷۸، ص ۵.
- ۸- مهندسین مشاور هامون یک. مطالعات و برنامه‌ریزی راهبردی جامعه عشایری، تهران، سازمان امور عشایر ایران، ۱۳۷۹، ص ۱۸۳.
- ۹- افشار (سیستانی)، ایرج. مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات ثامن الائمه، زمستان ۱۳۸۱، ص ۴۵۴.
- ۱۰- اوژن بختیاری، ابوالفتح. تاریخ بختیاری، مجله وحید، سال ۳، شماره ۲، بهمن ماه ۱۳۴۴، صص ۱۴۷-۱۵۱.
- ۱۱- گرز، ج. ن. ایران و قضیه ایران، جلد دوم، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۳۴۸.
- ۱۲- گذری به چهارمحال و بختیاری، همان کتاب، ص ۴۰.
- ۱۳- افشار (سیستانی)، همان کتاب، صص ۱۱۴-۱۱۵.
- ۱۴- لایارد، سروستن هنری و دیگران. سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان، ترجمه مهرباب امیری، تهران، انتشارات یساوولی، ۱۳۷۱، ص ۱۵-۱۶.
- ۱۵- صفا، ذبیح الله. سیری در تاریخ زبان‌ها و ادب ایرانی، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، ۱۳۵۵، ص ۴.
- ۱۶- آرانسکی، ای. ام. مقدمه فقه اللغة ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۸، ص ۳۳۱.
- ۱۷- از سده ۳ پ. م تا سده ۸ و ۹ م.
- ۱۸- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. قوم گر، تهران، انتشارات آگاه، زمستان ۱۳۷۰، ص ۵۳.
- ۱۹- افشار (سیستانی)، میراث فرهنگی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری، ص ۵۰.
- ۲۰- بنجامین، س. ج. و. ایران و ایرانیان، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، پاییز ۱۳۶۳، ص ۱۱۰.

- ۲۱- نیکزاد امیرحسینی، کریم. شناخت سرزمین چهارمحال، جلد سوم، اصفهان، بی نا، مرداد ۱۳۵۷، ص ۱۶۲
- ۲۲- شفیعی، محمود. جشن نوروز در چهارمحال، نخستین جلسات سخنرانی و بحث درباره جشن نوروز، چهارشنبه‌سوری و سیزده بدر، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، آبان ۱۳۵۶، صص ۶۶-۷۶
- ۲۳- گردآوری پول برای جشن عقد.
- ۲۴- کللی، بیژن. عروسی بختیاری‌های روستای پاگچ، مجله هنر و مردم، شماره ۱۳۳، آبان ماه ۱۳۵۲، ص ۴۰
- ۲۵- پی بردیگار، ژان. فنون کوچ نشینان بختیاری، ترجمه اصغر کریمی، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس، شهریور ماه ۱۳۶۶، ص ۲۴۲.
- ۲۶- روزنامه صبح کارون، سال اول، شماره ۸، ۳۰ آذرماه ۱۳۷۷، ص ۴۰.
- ۲۷- فصلنامه نامه نور، شماره ۸-۹، تهران، فرهنگسرای نیاوران، ۱۳۵۸، صص ۱۰۸-۱۰۶
- ۲۸- همان فصلنامه، صص ۱۱۰-۱۰۹.
- ۲۹- کوهی کرمانی، حسین. هفتصد ترانه روستایی ایران، تهران، کتابخانه ابن سینا، اردیبهشت ماه ۱۳۲۷، صص ۹۵، ۱۱۱، ۱۸۴-۱۸۳.
- ۳۰- نامه نور، همان فصلنامه، صص ۱۰۹-۱۰۸.
- ۳۱- افشار (سیستانی)، همان کتاب، صص ۲۵۴-۲۵۵
- ۳۲- کلاک، جی. سیری در صنایع دستی ایران، تهران، انتشارات بانک ملی ایران، ۱۳۵۵، ص ۳۰۹.
- ۳۳- کرم پور، امرالله. ایل هفت لنگ بختیاری (کوچ رو)، شهرگرد، سازمان برنامه و بودجه، مرداد ماه ۱۳۶۳، صص ۵۸-۵۷.
- ۳۴- روزنامه همشهری، سال ۸، شماره ۲۰۷۵، ۲۲ اسفند ماه ۱۳۷۸، ص ۸.
- ۳۵- مرکز صنایع دستی ایران. بررسی صنایع دستی نقاطی از استان چهارمحال و بختیاری، تهران، اردیبهشت ماه ۱۳۵۳، صص ۷-۵.
- ۳۶- کرم پور، همان کتاب، صص ۵۸، ۶۲.